

بررسی مقایسه چهار عنصر (آب، باد، خاک، آتش) در تفکرات و اندیشه‌های اسماعیلیه و فردوسی

ژاله افشار قزوینی^۱، حمیدرضا اردستانی رستمی^{۲*}، ساره زیرک^۱

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران.

سال شانزدهم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۴۰۲، شماره پی در پی ۹۴، صص ۱۵-۲۹

DOI: 10.22034/bahareadab.2024.16.7219

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: این پژوهش با بررسی تفکرات و اندیشه‌های اسماعیلیه و شاهنامه فردوسی، پیوند میان فردوسی و اسماعیلیه را نشان می‌دهد. این پیوند در واقع با بررسی و تحلیل چهار عنصر «آب، باد، خاک، آتش» انجام گرفته است و به بررسی چگونگی تضارب آرای فردوسی و اندیشه اسماعیلیه از منظر آخشیجان پرداخته است. شاهنامه فردوسی از گذر آمیختگی با آخشیجان، اشتراکات بسیاری با آیین‌ها و اساطیر کهنتر از خود دارد و در باورها و مذاهب پس از خود تأثیر بسیاری داشته است.

روش مطالعه: پژوهش حاضر یک پژوهش بنیادی و کاربردی است. روش کار تحلیلی-توصیفی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است.

یافته‌ها: در اندیشه اسماعیلی بگونه‌ای عمیق باورهای چهار آخشیجان به کار رفته است؛ چراکه در باور اسماعیلی عناصر چهارگانه تکرار میشوند و هر کدام در سلسله‌مراتب خلقت کیهانی نقشی بر عهده دارند. علاوه بر خویشاوندی ساختاری آیین گنوسی و اسماعیلی که در رهیافتهای خود از زیستن فقط به خردورزی و زهد اکتفا میکنند، میتوان به اندیشه‌هایی چون تضاد بین جهل و دانش و ناپایداری دنیا اشاره کرد.

نتیجه‌گیری: اندیشه اسماعیلیه با الهام از آیینهای کهنتر همچون مانوی و گنوسی رهیافتی کیهان‌شناسانه و اساسی نسبت به چهار عنصر دارد و همینطور اشتراک در بازتاب این مفاهیم در هر دو مشاهده میشود.

تاریخ دریافت: ۲۰ اسفند ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۲۸ فروردین ۱۴۰۲

تاریخ اصلاح: ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۰۳ تیر ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

تفکر اسماعیلیه، فردوسی، آخشیجان، شاهنامه فردوسی

* نویسنده مسئول:

Hardestani@iaud.ac.ir

۴۲۴۲۰۶۰۱ (+۹۸ ۶۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Comparing the four elements (water, wind, earth, fire) in the thoughts and ideas of Esmaeiliyeh and Ferdowsi

J. Afshar Qazvin¹, H.R. Ardestani Rostami*², S. Zirak¹

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Dezful Branch, Islamic Azad University, Dezful, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 11 March 2023

Reviewed: 17 April 2023

Revised: 05 May 2023

Accepted: 25 June 2023

KEYWORDS

Esmaeiliyeh thought, Ferdowsi, Akhshijan, Shahnameh Ferdowsi.

*Corresponding Author

✉ Hardestani@iaud.ac.ir

☎ (+98 61) 42420601

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: This study shows the connection between Ferdowsi and Ismailie by examining the thoughts and ideas of Ismaili and Atar Ferdowsi (Shahnameh). This connection has been made by examining and analyzing the four elements (water, wind, soil, fire) and has examined how the views of Ferdowsi and Ismaili thought are in conflict from the perspective of Akhshijan. Ferdowsi's Shahnameh has a lot of income from mixing with Akhshijan with rituals and myths older than it and has had a great impact on the beliefs and religions after it.

METHODOLOGY: The current research is a basic and applied research. The work method is analytical-descriptive and the method of collecting information is library.

FINDINGS: Ismailie thought has been deeply used in the beliefs of the four Akhshijans. Because in Ismaili belief, the four elements are repeated and each of them has a role in the hierarchy of cosmic creation. In addition to the structural kinship of the Gnostic and Ismaili religions, which in their approaches to living are limited to reason and asceticism, we can mention such ideas as the contradiction between ignorance and knowledge and the instability of the world.

CONCLUSION: Ismailie thought, inspired by older mirrors such as Manichaeism and Gnosticism, has a cosmological and fundamental approach to the four elements, as well as a commonality in the reflection of these concepts in both.

DOI: [10.22034/bahareadab.2024.10.7219](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2024.10.7219)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 34	 0	 0

مقدمه

شاهنامه فردوسی بدلیل بنمایه‌های جوهری و سخن‌پردازی از شاکله حیات و چگونگی پیدایش و آفرینش کیهان، همواره بعنوان متنی کیهان‌شناسانه و آغازین مورد توجه بوده است. روایات عمده‌ای که مأخذ حماسه ایرانی، آنگونه که در شاهنامه فردوسی است، از مأخذ پهلوی و نقلهای افواهی مأخوذ از اساطیر باستانی آمده، اما بخش عمده آن از روایات دینی-زرتشتی و مأخذ پیش از زرتشت اخذ شده است. بر همین اساس میتوان بطور کلی رد پای اندیشگانی پیش از اسلام و آیینهای باستانی را در شاهنامه یافت. از طرفی دیگر پیوند میان عناصر چهارگانه (آب، باد، خاک، آتش) خبر از گونه‌ای تعادل و تکامل در وجود انسان میدهد و میتواند فرد را به ماورای انسان و جاودانگی رهنمود کند. برای بررسی ریشه‌های این تعادل و تکامل در باورها و حماسه‌ها میتوان به یکی از معتبرترین متون پارسی اشاره کرد. اوستا یکی از نخستین و کهنترین کتابهایی است که داستانهای ملی و حماسی ما در آن نوشته شده است. بر همین اساس آیین مانی و مزدک و مذاهب گنوسی غربی و در نهایت اسماعیلیه، در اوایل سده‌های اسلامی هر یک با رویکردی به عناصر چهارگانه، در بینش فردوسی و شاهنامه بی‌تأثیر نبوده‌اند. از طرفی دیگر در نگاشته‌های ناصر خسرو، از جمله کتاب *زاد/المسافرین*، که یکی از مکتوبات سترگ در بازشناسی حکمت ناصر خسرو و اندیشه اسماعیلیه است، میتوان بخوبی نشانی از ساز و کار چهار عنصر را مشاهده کرد. این نکته جالب توجه است که برای نزدیک شدن به باورهای اسماعیلی بناچار باید به بخشی از متون ناصر خسرو از نظم و نثر مراجعه کرد. مذهب فردوسی که خود در پرده‌ای از ابهام است و دستمایه پژوهندگان قرار گرفته است، در این پژوهش با پیشفرض حکمت اسماعیلی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. چه بسا بررسی چهار عنصر در شاهنامه و باور اسماعیلی سبب روشن شدن زوایایی از این ابهام بشود؛ بنابراین هدف اساسی پژوهش حاضر بررسی کاربرد چهار عنصر (آب، باد، خاک، آتش) در شاهنامه با توجه به ریشه‌های اسماعیلی آن است. این پژوهش تلاش میکند مقایسه‌ای میان اندیشه‌های فردوسی و اسماعیلیه را نشان دهد. این پیوند در واقع با بررسی و تحلیل چهار عنصر که از کهنترین انگاره‌های کیهان‌شناسی بشر به شمار می‌آیند انجام گرفته است. نگارندگان این پژوهش به بررسی چگونگی تضارب آرای فردوسی و اندیشه اسماعیلیه از منظر آخشیشان پرداخته‌اند؛ چراکه ظهور و بروز آخشیشان با چهار عنصر در باورهای کهن ایرانیان پیوسته با پیرامون و جغرافیای آنها دستخوش خیال‌پردازیها و داستان‌سراییها شده است. تا جایی که میتوان برای این عناصر در فرهنگهای مختلف و ایزدکده‌های باستانی جایگاه و شخصیتی متصور شد. از این پیوند میتوان به دریافتهایی از بینش کیهان‌شناسانه دست یافت که بتردید بنمایه‌های اساسی شاهنامه را تشکیل میدهند.

پژوهش حاضر یک پژوهش بنیادی و کاربردی است. روش کار تحلیلی-توصیفی میباشد و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای بوده و با جستجو در پایگاه‌ها و سایتهای اینترنتی و بانکهای اطلاعاتی و استنادی و سپس با مراجعه به کتابخانه‌های دیجیتالی (کتابخانه ملی) و برخی کتابخانه دانشگاه‌ها در بین منابع مختلف با توجه به موضوع انتخابی انجام گرفته است. ابزار گردآوری اطلاعات این پژوهش، فیش‌برداری میباشد. سؤالات اصلی این پژوهش عبارتند از:

اندیشه‌ها و باورهای اسماعیلیه تا چه اندازه با تفکرات فردوسی در تصور کردن عناصر چهارگانه در شاهنامه فردوسی غرابت دارد؟ شباهتها و تفاوت‌های نموده‌های عناصر چهارگانه در شاهنامه فردوسی در مقایسه با اسماعیلیه چگونه است؟

سابقه پژوهش

اردستانی رستمی (۱۳۹۴) در پژوهشی به نام «فردوسی، ناصر خسرو و اسماعیلیه»، معتقد است فردوسی مانند ناصر خسرو، اسماعیلی و اسماعیلیان، همراهی تشبیه و تنزیه را در شناخت خداوند سودمند میداند و چون ناصر خسرو، بر بنیان حکمت اسماعیلی، دیگران را به ژرفنگری در کلام خداوند فرامیخواند که دستاورد آن میتواند دریافت بطن سخن خداوند باشد. وصف روند آفرینش در دیباچه، بدانچه اسماعیلیان و ناصر خسرو معتقدند، نزدیک است و فردوسی چون ناصر خسرو اسماعیلی، از خداوند تنزیل (ناطق) سخن میگوید که خداوند تأویل (وصی) باید رمز سخنان او را بگشاید و همینطور در ستایش خاندان پیامبر، از تعبیر اهل بیت استفاده میکند. دهب (۱۳۹۴) در پژوهشی به نام «اسطوره آفرینش از نگاه اسماعیلیه و اصطلاحات آن» به تعریف و جستجو در مورد باور اسماعیلیه و اصطلاحات آن پرداخته است. او معتقد است جستجوی پدیده‌های طبیعی و برابری آسمانی آنها و سپس یافتن برابری آن در دین، که مؤید باورهای دینی آنها و حقانیت چهره‌های اعتقادی‌شان است، شکل میگیرد. در این شیوه، مفهوم «حد» یک اصطلاح کلیدی و شامل حدهای دوگانه، پنجگانه و هفتگانه است. بیشتر از همه، حدهای پنجگانه برای توجیه و توصیف آفرینش به کار گرفته شده‌اند. کوشش و کفاشی (۱۳۹۰) در پژوهشی به «بررسی تطبیقی نمادینگی عناصر طبیعت در شاهنامه» پرداخته‌اند. قائمی (۱۳۸۸) در پژوهشی به «تحلیل نمادینگی عناصر خاک و باد در اساطیر و شاهنامه فردوسی براساس نقد اسطوره‌ای» پرداخته است. او جایگاه اساطیر را در تبارشناسی ادیان و باورها از رویکرد نقد اسطوره‌ای در شاهنامه جستجو کرده است.

بحث و بررسی

«چهار عنصر آب، آتش، خاک و باد اساس و بنیاد هستی به شمار میروند. به عبارتی هستی بر بنیاد آنها مفهوم پیدا میکند» (واحد دوست، ۱۳۸۴: ۱۷۵). قدمت توجه به عناصر اربعه به تمدنهای مختلفی برمیگردد و از آنها به چهار مادر طبایع یا مادران زمینی، چهار گوهر، چهار آخشیح، چار بند، چار پیوند، چارمیخ، چهار ترکیب و چهار پیوند تعبیر شده است. ازدواج آنها با اختران پدران آسمانی چرخه زندگی و تقدیر را به جریان وامیدارد که در شعر فارسی جلوه‌های گوناگونی از این باور نمادین نقش بسته است» (قائمی، ۱۳۸۸: ۶۱۰). عناصر چهارگانه، عناصری سازنده در جهان میباشند که رد پایشان را در اساطیر ملل نیز میتوان جست. «در اساطیر آشور و بابل، آب عنصر ازلی است که از آمیزش آب شیرین و شوراب، همه آفریدگان پدید می‌آیند که در رأس آنان ایزدانند» (ژیران و همکاران، ۱۳۷۵: ۵۹). «این چهار عنصر بدن، روح و صدا و احساس دارند و هر کدام از آنها به زبان حال خویش با مخاطب ارتباط برقرار میکنند» (باشلار، ۱۳۷۷: ۱۶).

مبحث دیگری که در این پژوهش اهمیت دارد فرقه اسماعیلیه است. اسماعیلیه یکی از فرق مهم شیعه است که پس از اثنی عشریه بیشترین تعداد پیروان را در میان شیعیان جهان دارد. اسماعیلیان، که در طول تاریخ خود به شاخه‌های متعدد تقسیم شده و اغلب بصورت مخفیانه و جماعت‌های پراکنده با زبانها و نژادهای متفاوت خود در پهنای دنیای اسلام میزیسته‌اند، اکنون در بیش از بیست و پنج کشور در آسیا، آفریقا، اروپا و آمریکای شمالی پراکنده هستند. «اسماعیلیان تاریخ بسیار پرحادثه‌ای داشته‌اند. آنها دو بار در قرون وسطا، طی دوره‌های خلافت فاطمیان و دولت نزاریان، موفق به تأسیس حکومت‌های مستقل خود شدند و از قدرت سیاسی قابل توجهی بهره‌مند گشتند. از آغاز ظهور خود در اواسط قرن دوم هجری/ هشتم میلادی، اسماعیلیان در زمینه‌های اصول عقاید مذهبی

و تفکر فلسفی نیز فعالیت‌های چشمگیری داشته‌اند؛ بطوری که بسیاری از داعیان و علمای آنها در زمره دانشمندترین متفکران اسلامی قرار داشته‌اند» (دفتری، ۱۳۹۴: ۳).

در لغتنامه دهخدا معنی واژه اسطوره چنین آمده است: «اسطوره، اسطور، اسطوره، سخت پریشان و بیهوده، سخن باطل (غیاث)، افسانه (مذهب الاسماء) (غیاث)، ج، اساطیر» (دهخدا، ۱۳۳۰، ج ۶: ۲۳۰۳). پس میتوان گفت اساطیر واژه‌ای است تازی که از زبان عربی به زبان فارسی راه یافته و معنی آن در فرهنگ‌های فارسی و عربی عبارت است از: سخنهای پریشان، بیهوده‌ها، افسانه‌های باطل، اباطیل کاذب، احادیث بیسامان و قصه‌های دروغ (عفیفی، ۱۳۷۴: ۱۳). پیداست که در این تعریف، اسطوره با افسانه و خرافات و اوهام و اتفاقات بی پایه و اساس یکی دانسته شده است. باستید نیز اسطوره را روایت «راز تخیلات شگفت‌انگیزی که کس یگانه‌ای از آن را نگفته، بلکه خاستگاه مردمی و باوری دارد» میدانند (باستید، ۱۳۷۰: ۱۱).

فردوسی و اسماعیلیه

مذهب فردوسی، که خود به سند اشعارش سرآمد ژرفنگری و خردورزی محسوب میشود، همواره بوسیله بسیاری از محققان مورد مطالعه قرار گرفته است. عباس زریاب‌خویی درباره تشیع فردوسی سخن میگوید و او را متأثر از حکمت اسماعیلی میدانند. یکی از مهمترین دلایلی که درباره اسماعیلی بودن فردوسی نقل میکنند، «توجه او به مقوله خرد و جان است که شیعیان اسماعیلی از آن تعبیر به عقل و نفس کلی میکنند و آن را اساس آفرینش می‌شمارند؛ همانگونه که شاعر حماسه‌سرا در آغازین بیت شاهنامه بدان عنایت دارد و در چند جای از دیباچه، درباره آن سخن میگوید» (زریاب‌خویی، ۱۳۸۹: ۲۱). ذبیح‌الله صفا در مورد گرایشهای اندیشگانی و مذهبی فردوسی اینطور مینویسد: «در کمال صراحت مانند ایرانیان قدیم آتش را تقدیس میکند و آن را فروغ ایزدی میخواند و حال آنکه همه جا خاک را نژند و تیره و پست مینامد. آتش را قبیله ایرانیان معرفی میکند و خاک را نژند و پست و قبیله تازیان میدانند. فکر تحت تأثیر فکر شعوبی، خود به حدی نسبت به تازیان تعصب میورزد که مانند یک شعوبی متعصب و مقتدر اوایل عهد عباسیان از اولین دفعه که در سلطنت عباسیان به اعراب برمیخورد آنان را نادان و دانش‌ناپذیر میخواند و بالعکس ایرانیان را آزاده و بزرگوار میدانند» (صفا، ۱۳۱۳: ۶۲۱). هرچند نمیتوان به این شدت و یکتنه به داوری تمام شاهنامه برخاست اما در این نظر باید نگاهی تاریخی و مقایسه‌ای داشت و به رویدادهای غالب زمانه نیز نظر داشت. در واقع این گرانیگاه اجتماعی است که پژوهنده را در مقابل متن یا در کنار متن قرار میدهد. اگر گفته برخی منابع که نیای فردوسی را «فرخ» نوشته‌اند درست باشد، میتوان گمان برد که نیای شاعر یا پدر نیای او از دین نیاکان خود به اسلام گرویده باشند. به هر حال دین شاعر اسلام و مذهب او تشیع است (خالقی مطلق، ۱۳۸۵: ۱۸). بطور کلی نشانه‌های یکتاپرستی در شاهنامه پیداست تا جایی که «نولدکه نیز فردوسی را بیش از هر چیز، خداپرست و یکتاپرست میدانند و اشاره میکنند باور فردوسی بر این است که خداوند را نه به چشم سر میتوان دید و نه به چشم دل؛ بلکه باید به هستی و آفرینش او چنانکه هست باور داشت. اما در نهایت این باور او با بینش کهن‌زرروانی (قدری‌مسلمکی) آمیخته است» (خالقی مطلق، ۱۳۷۰: ۵۸). اگرچه «اندیشه عمومی غالب بر جهانبینی شاهنامه، تقدیرباوری و گریزناپذیری از سرنوشت است» (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۲۳۶)، اما «برغم برخی تردیدها فردوسی قاطعانه از اندیشه‌های بدبینانه بعضی فلاسفه درباره آفرینش و آفریدگار روی گرداند و مطمئناً به خداوند یگانه دانا و قادر مطلق ایمان آورد و تفکر اختیارگرا داشت» (اورنر، ۱۹۲۵: ۱۹۰).

«خون و مالکیت دو رکنی هستند که جامعه ایرانی بر اساس آن قوام یافته بود» (کلیما^۱، ۱۳۸۶: ۱۱۳). «ایرانیان ملیگرا، که دل خوشی نسبت به اعراب نداشتند و در پی استقلال ایران بودند، پشتیبان اسماعیلیانی شدند که از علویان حمایت میکردند و با خلفای عباسی درافتاده بودند. بگونه‌ای که مستنصر، هشتمین خلیفه فاطمی مصر، خلیفه عباسی را به دست ارسلان بساسیری از بغداد راند» (دفتری، ۱۳۹۴: ۹). به نوعی ریشه این پیوند دهقانان و اسماعیلیان از همینجا آغاز میشود. دهقانان که خود ایراندوست و نژاده بودند با در نظر گرفتن گرایشات سیاسی اسماعیلیان خود را همواره در اقلیت مییافتند و با پیوستگی خود در هنگام تبلیغات این فرقه بر آن شدند که پاسبان فرهنگ دیرینه ایرانی باشند. از آنجا که اسماعیلیه اندیشه تأویلی خود را بر پایه نظریات فلوطین استوار کرده‌اند، میتوان گفت ریشه‌های جهانبینی دینی آنها به نوعی به موازات سنت شیعی است، اما به مرور زمان دچار دگرگونی‌هایی شده است. هرچه هست، با عنایت به دلایل فوق باید فردوسی را گرونده اسماعیلی دانست؛ چراکه علاوه بر ملیگرایی و ایراندوستی، که دلیل بارزی بر اتحاد دهقانان با اسماعیلیون بود، میتوان به دلایلی در شعر او اشاره کرد. دیدگاه او درباره آفرینش و صفات پروردگار، ژرفنگری در مسائل و روند آفرینش کیهان، که باید به دیباچه شاهنامه مراجعه کنیم. فردوسی از همان آغاز سخن از عقل کلی سخن میگوید. «اما پس از این ابیات، در آنجا که از آفرینش عالم سخن میگوید، فرایند آفرینش را بر مبنای بینش اسماعیلی نقش میزند» (اردستانی، ۱۳۹۴: ۱۸).

از آغاز باید که دانی درست سر مایه گوهران از نخست
که یزدان ز ناچیز، چیز آفرید بدان تا توانایی آمد پدید
(شاهنامه فردوسی، ج ۱: ۳۴ و ۳۵)

فردوسی بارها در شاهنامه از واژه‌هایی همچون جان روشن، روشن‌روان، جان سخنگوی، و جان تاریک استفاده میکند که این نشان از آشنایی شاعر با شماری از اصطلاحات فلسفی است. «عصر فردوسی بیگمان عصر درخشان فلسفه اسلامی است و گاه مخالفت فردوسی با فیلسوفان در اشعارش سبب شده است حتی استاد فروزانفر او را صوفی‌مشرک بداند» (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۱۲۶). «در نظام اندیشگی ناصر خسرو، چونان دیگر اصحاب فکر اسماعیلی، میان ارکان مختلف هستی نوعی انطباق و هم‌معنایی برقرار است. به عبارت دیگر ساختارهای مختلف هستی، اعم از مجردات و محسوسات همگی دارای شاکله‌ای مشابه هستند» (قادری و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۷). «توانایی» در مصراع دوم را نفس کلی تصور میکنند که صانع جهان مادی است، اما با توجه به سخنان ناصر خسرو، «چیز» همان نفس کل است که آفرینش را پدید می‌آورد و فردوسی پس از دو بیت پیشگفته، از چهار عنصر و نقشی سخن میگوید که در آفرینش دارد و پس از آن به آفرینش افلاک و گیاه و جانور اشاره میکند؛ آنگونه که در بینش اسماعیلی درباره روال آفرینش میبینیم:

چو این چار گوهر به جای آمدند ز بهر سپنجی‌سرای آمدند
پدید آمد این گنبد تیزرو شگفتی نماینده نو به نو
(شاهنامه فردوسی، ج ۱: آفرینش عالم)

با توجه به سروده‌های حکیم طوس و باورهای بنیادین اسماعیلیان، میتوان دریافت که عناصر چهارگانه بنا بر ماهیت اصیل خود در برسازی کیهان ازلی، همچنان اهمیت خود را در کیشها و مذاهب گوناگون حفظ کرده‌اند.

^۱. Klima

ریشه‌های اسماعیلی چهار عنصر در شاهنامه

در کتاب *زاد/المسافرین*، که یکی از مکتوبات سترگ در بازشناسی حکمت ناصر خسرو و اندیشه اسماعیلیه است، میتوان بخوبی نشانی از سازوکار چهار عنصر را مشاهده کرد. یکی از پرسامدترین موضوعات و شاید مهم‌ترین آنها از لحاظ شناختی نزد ناصر خسرو نیز، همین مبحث عناصر اربعه میباشد و ناصر خسرو از درج صفات و خصوصیات درباره آنها، مطلب را می‌آغازد و تا پهنه‌های بیکرانی از جمله اثبات صانع عالم، از آنها سود میجوید. در سنه اسلامی نیز بجز مباحثات ناصر خسرو از چهار عنصر بعنوان ارکان اساسی خلقت و موجودات یاد شده است. از سوی ناصر خسرو، که از پیروان مکتب اسماعیلیان بود، در همین راستا در کتب خود بسیار از نزدیکی و سایش این انگاره‌ها با کیهان سخن به میان آورده است که میتواند سنجه‌ای برای بررسی چهار عنصر از دیدگاه اسماعیلیه نیز قرار بگیرد. «عناصر چهارگانه موجب قوام وجود انسان و سایر موجودات میگردند و در نتیجه هم از رابطه خود آنها با انسان و هم از تسری کیفیات مربوط به این عناصر در عالم انسانی، مباحثی مطرح میگردد. درباره ارتباط عناصر با انسان، زنده بودن تن ما منوط به این عناصر است» (خوان الاخوان: ۲۳).

«چهار عنصر با هم دیگر به مرحله‌ای از سازش رسیده‌اند که خود این چهار عنصر و همه موجودات بيشماری که از آنها به وجود می‌آیند در حال تسبیح خداوند هستند» (همان: ۴۵). هرچند که عناصر چهارگانه نیز جزو کان جان هستند، دوستی و تبعیت نیز از ارکان مورد توجه است و هم دشمنی و رمندگی. دوستی آنها از این حیث که در وجود خود آدمی تعبیه شده‌اند و سازوکارهای مربوط به آدمی با توجه به آنها ممکن میگردد و دشمنی آنها بخاطر اینکه موجب به بند کشیده شدن انسان در این جهان میشوند و از طریق آنها برای انسان کمینگاه‌های فراوانی به وجود آمده است» (همان: ۵۰۶-۴۴۳). ناصر خسرو در دیوان خود نیز بارها از خویشکاری چهار عنصر در کیهان‌شناسی خود سخن به میان می‌آورد و آنها را ارکان کیهانی به شمار می‌آورد:

در تن خویش بین عالم را یکسر هفت نجم و ده و دو برج و چهار ارکان
(دیوان ناصر خسرو: ۴۱۱)

از سوی دیگر ناصر خسرو بیشتر درباره دو عنصر آتش و خاک به ذکر تمایزاتی پرداخته است. «چون خمیرمایه وجودی انسان از خاک است، پس با نظر کردن در آن و بهره‌هایی که دارد بسیاری از موارد مجهول برای ما آشکار میشود و گذشته از این عامل باروری طبیعت‌رویان از طریق خاکی است که بر سطح این کره مسطح قرار دارد و قادر است آب را بسمت خود جذب کند و از طریق امتزاج آب با خاک، چنین مزه‌ها و طعمها و ریاحین نیکو به بار نمی‌آیند، بلکه باید علت را در جای دیگری جست» (رحمانی، ۱۳۸۹: ۱۶۰). ناصر خسرو در *زاد/المسافرین* در چگونگی چینش چهار عنصر و ساختار آنها اینچنین میگوید: «از این چهار قسم جسم آنچه سختتر است و فراز هم آمده است خاکست که بر مرکز است و آب از او گشاده‌تر است که برتر از اوست و باد از آب گشاده‌تر است که برتر از آن است، باز آتش از هوا گشاده‌تر است که برتر از هواست» (زادالمسافرین: ۵۳).

کیش مانوی بدلیل پیشینه تاریخی خود همواره بر آیینها و فرقه‌های عرفانی پس از خود تأثیر گذاشته است. طرد حیات زمینی و نفی مادیات را میتوان از بنمایه‌های کیش مانوی دانست. اگر بخواهیم به بازتاب این اندیشه در کیش اسماعیلی بپردازیم، ناگزیر به بررسی همانندیها و ریشه‌های کیش مانوی خواهیم بود. «خاستگاه نخست مانویت بابل و بین‌النهرین بود» (اسماعیل پور، ۱۳۸۱: ۱). «تأثیر و بازتاب فرهنگی و اعتقادی گنوسی در ایران پس از اسلام از اواخر سده سوم میلادی پس از مرگ مانی آغاز شد. کیش گنوسی در حقیقت تلفیقی بود از عقاید

فلسفی و مذهبی اشراقی یونانی و هلنیسم و الهیات ایران و بابل و بین‌النهرین و سوریه، که اگرچه آغاز آن به آخرین قرون قبل از مسیحیت می‌رسد، شکلگیری کامل و انتشار آن به قرون دوم و سوم میلادی برمیگردد. اساس کیش گنوسی مبتنی بر مکاشفه و اشراق و معرفت اشراقی و ثنویت مبدأ، یعنی اعتقاد به دو اصل خیر و شر است، که خلاص و نجات روح انسان از عالم شر و ماده، هسته اصلی عقاید گنوسی است و بر اساس آن راه بازگشت روح به عالم نور عبارت است از معرفت به حقیقت و زهد و امساک در دنیا» (تقی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۲۶). ظهور و بروز عقاید گنوسی در میان مسلمانان از اواخر قرن اول هجری آغاز شد. احتمالاً یکی از راه‌های نفوذ اندیشه‌های گنوسی در میان مسلمانان، کیش مانویت بوده که از قرن سوم تا نهم میلادی از نواحی چین تا روم نفوذ بسیار گسترده‌ای داشته است.

از منظری دیگر میتوان به جایگاه خردورزی در هر دو آیین مانوی و اسماعیلی اشاره کرد. بیشتر در مورد جایگاه خرد در آیین اسماعیلی سخنی به میان آمد و ریشه‌های توجه آنها به علوم و تعقل و خرد مورد توجه قرار گرفت. آنجا که ماهیت بنیادین سروده‌های حکیم طوس نیز سرشار از توجه به حضور خرد بود و با فصلی در ستایش خرد نیز آغاز شده بود. حال اهمیتی که مانی برای معرفت و خرد قائل بود و آن را از دیگر اصول مانند ایمان و سنت مهمتر میدانست، بخوبی در این بند آشکار است. «اکنون نیز خود (همزاد) با من رود (همراه است)، مرا خود دارد و پاید، به زور او با (دیر آز و اهریمن کوشم ستیزم)، و مردمان را خرد و دانش آموزم و ایشان را از آز و اهریمن رهایی دهم. و من این چیز (امر) ایزدان، و خرد و دانش روان چینی را، که از آن ترجمیگ (همزاد الهی) پذیرفتم» (بهار، ۱۳۹۶: ۲۵۵).

در هر صورت باید اضافه کرد «اسماعیلیان بیشتر تحت تأثیر دو بنگرایی زردشتی و مضمون نور و ظلمت مانویان و دو بن‌مدبرالخیر و مدبرالشر مزدکیان بودند» (ارشاد، ۱۳۹۰: ۷). در همین راستا «کُربن^۱ معتقد است بینش فلسفی و عرفانی اسماعیلیه و اخوان‌الصفا ادامه‌دهنده نگرش مزدایی و اسطوره‌ای ایران است» (همان: ۱۷). در تأیید این نظر باید گفت «مزدکیان نیز مانند زردشتیان، زروانیان و مانویان و همچون پیروان عقاید گنوسی رایج در ایران، آسیای غربی و امپراتوری روم در این عصر، به دو اصل معتقد بودند: روشنی و تاریکی. بر اثر برخورد این دو اصل مدبر الخیر و مدبرالشر پدید آمد. آنها به سه عنصر آب و آتش و خاک نیز معتقد بودند» (بهار، ۱۳۹۰: ۹۶). ببت‌تردید تأثیر مذاهب گنوسی و مانوی در تدوین باورهای اسماعیلی امری انکارناپذیر است.

با توجه به توضیحات بیان‌شده، در اینجا تلاش بر آن است که با نمایاندن نشانهایی از خویشکاری چهار عنصر در باور اسماعیلی و شاهنامه فردوسی، بتوان قیاسی بین آنچه شاهنامه معرفی میکند با بنیادهای اندیشه اسماعیلی انجام داد که نمایانگر کارکرد آخشیجان در هر دو باور است: باور فردوسی و باور اسماعیلیه. هرچند این قیاس به دلیل نگرش اسطوره‌ای و پیشاتاریخی شاهنامه به چهارعنصر از منظر نشانه‌شناسی به رهیافتهای متقن نمی‌رسد، اما در نهایت پرده‌ای از ظهور و بروز این عناصر را در باور فردوسی و کیهان‌شناسی اسماعیلیه پیش روی ما می‌گشاید. آب: در گفتار اندر وصف آفرینش عالم، فردوسی از همان آغاز به مایه‌های بنیادین و سازنده کیهان اشاره میکند و از چهار عنصر بعنوان گوهران یاد کرده و به آفرینش یزدان اشاره میکند:

وزو مایه گوهر آمد چهار برآورده بی رنج و بی روزگار
یکی آتش برشده تابناک میان باد و آب از بر تیره خاک
(شاهنامه فردوسی: ج ۱، بیت ۳۷-۳۸)

۱. Henry Corbin

در اینجا میتوان به نکته‌ای اشاره کرد و آن هم پیشی گرفتن عناصر چهارگانه به افلاک است. در جایی دیگر و درست در ادامه شکلگیری کیهان و آفرینش زمین است که اشاره به حیات‌بخش بودن آب و نقش آن در رشد گیاهان میشود:

ببالید کوه آبها بردمید سر رستنی سوی بالا کشید
(همان: ج ۱، بیت ۴۷)

باد: در بررسی نگرش ناصر خسرو نیز آنجا که سخنی از عناصر چهارگانه است، این سخن آمیخته به حکمتی است که او در پیوند با کیهان‌شناسی خود عنوان میکند. چگونه است که این کره زمین در میان امتزاجی از آب و آتش بدین صورت معلق مانده است در حالیکه این عناصر با هم ضدیت دارند و در پی آنند که شتابان از هم دیگر دور گردند و به این نتیجه میرسد که سهم انسان از این وضعیت مشخص است و او باید به شناخت خود پردازد و از تعمق در اموری که نسبت به توانایی او در حد فزاینده‌تری قرار گرفته‌اند بپرهیزد.

نه فرسودنی ساخته است این فلک را نه آب روان و نه باد بزان را
ازیرا حکیم است و صنع است و حکمت مگو این سخن جز مر اهل بیان را
(دیوان ناصر خسرو: ۱۰)

در شاهنامه در داستان اکوان دیو، دیو به شکلی در میان سپاهیان کیخسرو ظاهر میشود که «میتوان آن را در اساطیر چین با روح باد مطابقت داد» (کویاجی، ۱۳۸۰: ۳۹). نماد گوزن و پلنگ در اساطیر چین به دیو باد اختصاص دارد و میتواند باد را هرطور که میخواهد به چرخش درآورد. گاه به هیئت پیرمردی با ردای زرد و گاه نیز به شکل گوزنی نر و به تنومندی پلنگ درمی‌آید. این مشخصات را میتوان در داستان اکوان دیو مشاهده کرد.

که گوری پدید آمد اندر گله چو دیوی که از بند گردد یله
یکی نره شیره است گویی دژم همی بگنند یال اسبان ز هم
همان رنگ خورشید دارد درست سپهرش به زراب گویی بشست
(شاهنامه فردوسی: ج ۳، بیت ۲۵ تا ۲۷)

در اینجا بایسته است به نکته‌ای اشاره بشود. زمان در تفکر اسماعیلی ناصر خسرو گردنده است و هیچگاه به یک حال باقی نمی‌ماند. میتوان این ماهیت زمان را علاوه بر خویشکاری ایزد زروان، به انگاره‌های مادی وایو (دیوها) در شاهنامه نیز پیوند داد. اشاره به پیوند ایزد وایو به دیوها میتواند نشانه‌ای از برقرار بودن این فرضیه باشد.

خاک: در آیین زروانی از آتش و باد بعنوان عناصر نرینه و از آب و خاک بعنوان عناصر مادینه یاد شده است و این چرخه کهن در واقع ماهیتی طبقاتی پیدا میکند و در نهایت باید اشاره کرد که وجه مشترک تمامی آنها تأثیر و تأثر از یکدیگر و تبدیل و تبادل است. این چرخه از خاک که نماینده زمینی و گیتیانه است آغاز میشود و به کره اثیر و آتش میرسد که تعالی و کمال را نمایندگی میکند. آنچنانکه پیشتر گفته شد، عناصر چهارگانه مرتبط با فضای کیهانی زیر فلک قمر است و التقاطهایی که صورت گرفته است در شعر ناصر خسرو نیز بیان شده است که ماهیت عناصر در اندیشه ناصر خسرو را روشن میکند که اگر آدمی از جهان بالا آمده است، احتمال صعود او وجود دارد؛ چراکه ماهیت او از عناصر چهارگانه سرشار است.

گرد این گنبد گردنده چه چیز است محیط
اگر آن سخت بود سوده شود چرخ برو
پس چو نرم است جسد باشد و آنچ او جسد است
نرم چون باد و یا سخت چو خاک و حجر است
پس دلیل است که آن چیز از او نرمتر است
بینهایت نبود کاین سخنی مشتهر است

پس چه گویی که از آن نرم جسد برتر چیست نیک بنگر که نه این کار کسی بدنگر است
(دیوان ناصر خسرو: ۳۱۹)

«اما چون این چهار عنصر با همدیگر به مرحله‌ای از سازش رسیده‌اند، خود این چهار عنصر و همه موجودات بیشماری که از آنها به وجود می‌آیند در حال تسبیح خداوند هستند و این نکته بس عجیب است که از وجود این چهار عنصر مرده، موجودات زنده به مرحله تکوین میرسند. در مقابل این امر، رفتن هر چیز بسمت مبدأ خود آشکار است هر چند که عناصر چهارگانه نیز جزو کان جان هستند. در اینجا خاک در شاهنامه فردوسی آنطور که در مقدمه اشاره شد جایگاهی در کیهان‌شناسی مییابد.

یکی آتشی بر شده تابناک میان آب و باد از بر تیره خاک

(شاهنامه فردوسی: ج ۱، بیت ۳۷)

آتش: ناصر خسرو درباره آتش در *خوان/لاخوان* میگوید، «و اما آتش که آن جای گناهکاران است مثل دوزخ بدان از بهر آن است که آتش به کار آید اندر صلاح جسد از بهر پختن چیزهای خام و نیز آتش تباه کند مرصورت‌های جسدانی طبیعی را، چنانکه صورت آن چیز ناپیدا کند و مجهول گرداندش» (خوان‌الخوان: ۱۹۸). و برای ما بین این گفته‌ها و اشعاری که در دیوان سروده استنباط‌هایی شکل میگیرد.

همچنان کاندر جهان آتش نسوزد زر همی زر جان را نسوزد آتش سوزان سقر
(دیوان ناصر خسرو: ۱۷۵)

آتش و چیز حرام یکی دانسته میشوند (همان: ۵۰۱) یا درباره پختن چیزهای خام توسط آتش دقیقاً میبینیم که اینگونه تقابلها به چشم می‌آید.

آتش دادت خدای تا نخوری خام نه از قبل سوختن بدو سر و دستار
فرمان ترا چرا مطیع است تا پخته خوری بدو و بریان؟
(همان: ۲۵۸ و ۳۸۶)

«برخی فلاسفه اسلامی معتقدند آتش تغییر یافته هواست و آریایان آتش را فرزند آب میدانستند و از این رو است که کیخسرو که شاهی جنگجوست به یاری باد، آتش آذرگشنسب را میفروزد» (باقری و کیاده، ۱۳۸۰: ۲۹۲). زرتشت نیز به آتش جنبه معنوی بخشید و از او خواست با تاریکی بجنگد و از این رو بر جنبه جنگجویی آن تأکید کرد. در شاهنامه نیز نخستین یادآوری عنصر آتش بجز دیباچه، در داستان هوشنگ است که به آن برمیخوریم و داستان کشف آتش بازگو میشود.

نخستین یکی گوهر آمد به چنگ به آتش ز آهن جدا کرد سنگ
(شاهنامه فردوسی، ج ۱، بیت ۷)

«چگونگی پیدایش آتش و انواع آن را میتوان از ورای منابع اساطیر ایرانی بخصوص در برخی متون ایرانی میانه مانند بندهش، گزیده‌های زادسپرم، روایات پهلوی، و مینوی خرد جستجو کرد. در گزیده‌های زادسپرم در این باره آمده است که اورمزد آتش را در سه هزار سال اول و به همراه سایر پیش‌نمونه‌ها در عالم مینوی آفرید و در سه هزار سال دوم که عالم مادی است آن را در تمامی پیش‌نمونه‌های آفرینشی پراکنده ساخت» (زادسپرم: ص ۲۶). از سویی دیگر بنا بر باور دوقطبی زرتشتیان، میتوان در عنصر آتش نیز چندگونه خویشکاری جستجو کرد. آنها به آتش مینوی و آتش مادی معتقدند. در اوستا به نام پنجگانه آتشیهای مقدس برمیخوریم و اما در متون پهلوی علاوه

بر نام، به خویشکاری آنها نیز میرسیم. در فروردین یشت چنین میخوانیم: «تو را ای آذر اهورامزدا میستاییم، آذر برزی سونگه را میستاییم، آذر وهوفرانه را میستاییم، آذر اوروازیشته را میستاییم، آذر وازیشته را میستاییم، آذر سپنیشته را میستاییم» (فروردین یشت، بند ۸).

این آتشها یک به یک در شاهنامه حضور دارند و وظیفه خود را در داستانها به انجام میرسانند. آتش در میان عناصر دیگر بالاترین جایگاه را دارد و در شاهنامه نیز آنچنان که پیداست در ستایش عالم نقشی اساسی دارد.

همی بر شد آتش، فرود آمد آب همی گشت گرد زمین آفتاب
(شاهنامه فردوسی، ج ۱، بیت ۵۰)

نتیجه‌گیری

عناصر چهارگانه در باور اسماعیلی تکرار میشوند و هرکدام در سلسله‌مراتب خلقت کیهانی نقشی بر عهده دارند. علاوه بر خویشاوندی ساختاری آیین گنوسی و اسماعیلی که در رهیافتهای خود از زیستن تنها به خردورزی و زهد اکتفا میکنند، میتوان اندیشه‌هایی چون تضاد بین جهل و دانش و ناپایداری دنیا، «این جهان کثیف چون تن توست» اشاره کرد. اگر بخواهیم بطور خلاصه به باور اسماعیلیان اشاره کنیم، باید گفت وجود را هفت مرحله میدانند: آفریدگار مطلق، عقل کل، نفس کل، ماده بدوی (هیولی)، مکان، زمان، و انسان کامل. این هفت مرحله عالم علوی را که دارالابداع و سرچشمه آفرینش است تشکیل میدهند. در این پژوهش که نخست توجه به مبانی اندیشگانی اسماعیلی و پیوند آن با کارکرد آخشیجان در شاهنامه بود، میتوان مشاهده کرد که این خویشکاریها، خویشاوندی نزدیک و بسامدی درخور توجه در هر دو داشته‌اند. نتایج این پژوهش نشان میدهد که اندیشه اسماعیلی بگونه‌ای عمیق در باورهای چهار آخشیجان به کار رفته است؛ بنابراین اندیشه اسماعیلیه با الهام از آیینهای کهنتر، همچون مانوی و گنوسی، رهیافتی کیهان‌شناسانه و اساسی نسبت به چهار عنصر دارد و همینطور اشتراک در بازتاب این مفاهیم در هر شاهنامه فردوسی و اندیشه اسماعیلیه مشاهده میشود.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات استخراج شده است. آقای دکتر حمیدرضا اردستانی رستمی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم ژاله افشار قزوین بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. سرکار خانم دکتر ساره زیرک به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرند.

REFERENCES

- Zaryab Khoei, Abbas. (2010). "A New Look at the Introduction of Shahnameh", *Irannameh Quarterly*, Vol.37.
- Aidenloo, Sajjad. (2011). Khosravan's office, selected from Ferdowsi's Shahnameh, Tehran: Sokhan.
- Ardestani Rostami, Hamid Reza. (2015). "Ferdowsi Nasser Khosrow and Ismailie", *Journal of Epic Literature*, Vol 19.
- Bagheri, Masoumeh and Kiadeh, Hassan. (2001). A Comparative Study of God of Wind in Iranian Mythology, Shiraz University.
- Bahar, Mehrdad. (2011). Asian Religions, Tehran: Cheshmeh.
- Bahar, Mehrdad. (2017). A Research in Iranian Mythology, Tehran: Agah.
- Bondaheshn, Farnbagh Dadgi. (2001). Reporter Mehrdad Bahar, Tehran: Toos.
- Barbarian, Manuel. (2000). A Study on the Background of Knowledge of the Universe and the Earth in Iran Vij, Vol. 1, Tehran: Balkh.
- Beizaei, Bahram. (2004). Rooting the Ancient Tree, Tehran: Enlightenment and Women's Studies.
- Corban, Henry. (2010). History of Islamic Philosophy, translated by Assadollah Mobasheri, Tehran: Amirkabir.
- Daftari, Farhad. (2015). A Brief History of the Ismailis, translated by Fereydoun Badraei, Tehran: Farzan Rooz.
- Dehbod, Gholamreza. (2015). "The Myth of Creation from the Ismaili Perspective and Its Terms", *Quarterly Journal of Mystical and Mythological Literature*, Vol 38.
- Ershad, Mohammad Reza. (2011). The Gap of Myth (Interview with Abolghasem Ismailpour, Ramin Jahanbegloo, Dariush Shayegan, Mohammad Sanati, Jalaluddin Kazazi, Katayoun Mazdapour, etc.), Tehran: Hermes.
- Ferdowsi, Abolghasem. (1987). Shahnameh, by the effort and correction of Jalal Khaleghi Motlagh, Volumes 1 to 6, NewYork.
- Ghaem Maghami, Mohsen and Mahmoud Abadi, Seyed Asghar. (2009). Firework in Iranian Mythology, History of Iran, Vol 5.

- Ghaemi, Farzad. (2009). "Symbolic Analysis of Soil and Wind Elements in Ferdowsi Mythology and Shahnameh Based on Mythical Criticism", *Literary Quarterly*, Vol.
- Ismailpour, Abolghasem. (2002). "Cultural Reflection of Kish Manavi", *Journal of Humanities*.
- Khaleghi Motlagh, Jalal. (1991). *Shahnameh Cosmology*, Iranology Quarterly, Vol.
- Khaleghi Motlagh, Jalal. (2002). *Long Sayings*, by Ali Dehbashi, Tehran: Afkar.
- Kooshesh, Rahim and Kafashi, Amir Reza. (2011). "A Comparative Study of the Symbolism of the Elements of Nature in the Shahnameh", *Quarterly Journal of Mystical and Mythological Literature*, Vol.
- Mile Heravi, Najib. (1995). *The Perfect Man*, The Great Islamic Encyclopedia, Vol. 10, Article 4051, Tehran: Publication of the Great Islamic Encyclopedia Center.
- Naser Khosrow. (1994). *Jame al-Hikmatin*, by Mohammad Moein and Henry Korban, Tehran: Tahoori Library.
- Naser Khosrow (A). (2007). *Khan al-Akhavan*, edited and annotated by Ali Akbar Qarim, Tehran: Asatir Publications.
- Naser Khosrow (b). (2007). *Poetry Divan*, edited by Mojtaba Minovi and Mehdi Mohaghegh, Tehran: University of Tehran Press.
- Naser Khosrow (J). (2007). *Zad al-Masafarin*, edited and researched by Seyed Mohammad Emadi Haeri, Tehran: Written Heritage.
- Nasser Khosrow. (2000). *Description of thirty poems*. By Mehdi Mohaghegh. Tehran: Toos.
- Nasser Khosrow (d). (2007). *Vajh-e- din*, Tehran: Asatir.
- Qaderi, Hatam; Mustafa Younesi; Shervin Moghimi Zanjani. (2010). "Political Aspects of Naser Khosrow Imamology", *Journal of Political Science*, 4 (5), Fall, pp. 105-136.
- Rahmani, Hassan. (2010). *Man, Truth and Nature in the Works of Naser Khosrow, especially Divan*, Master Thesis, Faculty of Literature and Humanities, Dr. Shariati, Ferdowsi University of Mashhad.
- Safa, Zabihullah. (1924). "Shoaib and Ferdowsi, Ferdowsi Magazine", *Mehr Letter*, 2 (5), pp. 621-623.
- Taghizadeh, Seyed Hassan. (2004). *Taghizadeh articles by Iraj Afshar*, Tehran: Toos.
- Akhavan Al-Safa. (1405 AH). *Letters of the Brotherhood of Al-Safa*, 4 vols., Qom: Printing Center for the Islamic Media Library.
- Zadsperm. (1987). *Excerpts from Zadsperm*, translated by Mohammad Taghi Rashed Mohassel, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
- Zarrinkoob, Abdolhossein. (2004). *Namournameh*, Tehran: Sokhan.

فهرست منابع فارسی

آیدنلو، سجاد (۱۳۹۰)، دفتر خسروان، برگزیده شاهنامه فردوسی، تهران: سخن.
اخوان الصفا (۱۴۰۵ق)، رسائل اخوان الصفا، ۴ج، قم: مرکز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامی.

- اردستانی رستمی، حمیدرضا (۱۳۹۴)، «فردوسی، ناصر خسرو و اسماعیلیه»، پژوهشنامه ادب حماسی (۱۹) ۱۱، ش ۱۹، صص ۶۷-۹۸.
- ارشاد، محمدرضا (۱۳۹۰)، گستره اسطوره (گفتگو با ابوالقاسم اسماعیل پور، رامین جهاننگلو، داریوش شایگان، محمد صنعتی، جلال‌الدین کزازی، کتابیون مزداپور و...)، تهران: هرمس.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۸۱)، «بازتاب فرهنگی کیش مانوی»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۳۳، صص ۳۲۳-۳۳۵.
- باقری، معصومه و کیاده، حسن (۱۳۸۰)، پایان‌نامه «بررسی مقایسه‌ای ایزد باد در اساطیر ایران»، دانشگاه شیراز. بربریان، مانوئل (۱۳۷۹)، جستاری در پیشینه دانش کیهان و زمین در ایران و یج، ج ۱، تهران: بلخ. بندهش، فرنیغ دادگی (۱۳۸۰) تصحیح مهرداد بهار، تهران: توس.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۰)، ادیان آسیایی، تهران: چشمه.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۶)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگه.
- بیضایی، بهرام (۱۳۸۳)، ریشه‌یابی درخت کهن، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۸۳)، مقالات تقی‌زاده به کوشش ایرج افشار، تهران: توس.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۰)، «جهان‌شناسی شاهنامه»، فصلنامه ایران‌شناسی، ش ۳.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۱)، سخنهای دیرینه، به کوشش علی دهباشی، تهران: افکار.
- دفتری، فرهاد (۱۳۹۴)، مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
- دهبد، غلامرضا (۱۳۹۴)، «اسطوره آفرینش از نگاه اسماعیلیه و اصطلاحات آن»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره-شناختی، ش ۳۸.
- رحمانی، حسن (۱۳۸۹)، «انسان، حقیقت و طبیعت در آثار ناصر خسرو بویژه دیوان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- زادسپهر (۱۳۶۶)، گزیده‌های زادسپهر، ترجمه محمدتقی راشد محصل، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- زریاب خویی، عباس (۱۳۸۹)، «نگاهی تازه به مقدمه شاهنامه»، فصلنامه ایران‌نامه، ش ۳۷.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)، نامورنامه، چاپ دوم، تهران: سخن.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۱۳)، «شعوبیت و فردوسی»، مجله فردوسی‌نامه مهر، (۵) ۲، صص ۶۲۱-۶۲۳.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۶)، شاهنامه، به کوشش و تصحیح جلال خالقی مطلق، جلد ۱ تا ۶، نیویورک.
- قادری، حاتم؛ مصطفی یونسی؛ و شروین مقیمی زنجانی (۱۳۸۹)، «وجه سیاسی امام‌شناسی ناصر خسرو»، پژوهشنامه علوم سیاسی، (۴) ۵، صص ۱۰۵-۱۳۶.
- قائم مقامی، محسن و محمودآبادی، سید اصغر (۱۳۸۸)، «خویشکاری آتش در اساطیر ایرانی»، تاریخ ایران، ش ۵.
- قائمی، فرزاد (۱۳۸۸)، «تحلیل نمادینگی عناصر خاک و باد در اساطیر و شاهنامه فردوسی بر اساس نقد اسطوره-ای»، فصلنامه ادب پژوهی، ش دهم.
- کربن، هانری (۱۳۸۹)، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه اسدالله مبشری، تهران: امیرکبیر.
- کوشش، رحیم و کفاشی، امیررضا (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی نمادینگی عناصر طبیعت در شاهنامه»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ش ۲۴.

مایل هروی، نجیب (۱۳۷۴)، انسان کامل، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، مقاله ۴۰۵۱، تهران: انتشارات مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

ناصرخسرو (۱۳۷۹). شرح سی قصیده. به اهتمام مهدی محقق. تهران: توس.

ناصرخسرو (۱۳۷۳)، جامع الحکمتین، به اهتمام محمد معین و هانری کربن، تهران: کتابخانه طهوری.

ناصرخسرو (الف)، (۱۳۸۶)، خوان الاخوان، تصحیح و تحشیة علی‌اکبر قریم، تهران: اساطیر.

ناصرخسرو (ب)، (۱۳۸۶)، دیوان اشعار، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ناصرخسرو (ج)، (۱۳۸۶)، زادالمسافرین، تصحیح و تحقیق سید محمد عمادی حائری، تهران: میراث مکتوب.

ناصرخسرو (د)، (۱۳۸۶). وجه دین، تهران: اساطیر.

معرفی نویسندگان

ژاله افشار قزوین: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: sabo0o@yahoo.com)

حمیدرضا اردستانی رستمی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران.

(نویسنده مسئول: Email: Hardestani@iaud.ac.ir)

ساره زیرک: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: Sare.zirak@sarbiau.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Jaleh Afshar Qazvin: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: sabo0o@yahoo.com)

Hamidreza Ardestani Rostami: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Dezful, Islamic Azad University, Dezful, Iran.

(Email: Hardestani@iaud.ac.ir : Responsible author)

Sareh Zirak: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: Sare.zirak@sarbiau.ac.ir)